

حرمت مؤبد و مصادیق آن در حقوق ایران و مصر^۱

زری زمانی^۲

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم حدیث، رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی،

تهران، ایران.

سید ابوالقاسم نقیبی^۳

دانشیار دانشگاه شهید مطهری، گروه فقه و حقوق خصوصی، تهران، ایران.

چکیده

حرمت مؤبد در باب نکاح یکی از احکام شرعی است که فقها در کتب خویش از آن با عنوان اسباب تحریم نام برده‌اند و به موجب آن ازدواج با برخی از اشخاص بر فرد تا ابد حرام خواهد شد، قوانین برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه تابع احکام شرع می‌باشند. قانون‌گذار ایرانی با تبعیت از فقه امامیه، مصادیق حرمت مؤبد را با عنوان موانع نکاح ذکر کرده است. در این نوشتار موانع دائمی نکاح در حقوق ایران را با حقوق مصر مورد مطالعه قرار گرفته است. حرمت مؤبد به دلیل ایفای نقش اساسی در نگهداری خانواده‌ها از خطر فروپاشی و اصلت نسل، از جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوق خانواده برخوردار است به نحوی که قانون‌گذار ایرانی و مصری با شمارش برخی مصادیق حرمت مؤبد در نصوص قانونی بر آن تأکید نموده‌اند.

واژگان کلیدی: حرمت، حرمت ابدی، موانع نکاح، فقه امامیه، حقوق ایران، حقوق مصر.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۷/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۶.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Zarizargar@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: da.Naghibi@yahoo.com

۱- معناسازی حرمت مؤبد و موانع نکاح

از دیدگاه لغویون «حرام» اسم است از ریشه‌ی «حَرَمَ» به معنای ممنوع بودن از چیزی که یا به تکلیف و قدرت الهی است یا به تسخیر بشری یا برای منع قهری و جبری یا از جهت منع عقلی یا شرعی و یا از ناحیه‌ی کسی است که فرمانش پذیرفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، صص ۲۲۹ و ۲۳۰). «حرام» نقیض حلال است و جمع آن «حُرْم» است (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، صص ۱۱۹ و ۱۲۰) و حرمت مصدر نیز به معنای آن چیزی است که هتک و شکستن آن حلال نباشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱). حرمت آن حکمی است که عمل کردن به آن واجب و تفریط در آن حرام می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۳۴).

«ابد» به معنای دائمی و پیوسته است و «تأبید» نیز به معنای مُخَلَّد و همیشگی بودن آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۶۸) و نیز به معنای زمان یعنی تا آخر زمان است (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۳). این کلمه ۲۸ بار در قرآن مجید به‌کار رفته است: «مَا كَيْفَ فِيهِ أَبَدًا» (کهف، ۳). ابد در نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۷ به معنای دائمی بودن آمده است: «أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ» (قرشی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، صص ۳ و ۴). مؤبد نیز اسم و مصدر است از فعل «أَبَدَ» به معنای ابدی و جاودانی است.

در فرهنگ فقه و به اصطلاح فقهی حرمت عبارت است از آن‌که شارع مکلف را به ترک فعلی ملزم کند و تحریم در برابر تحلیل به معنای حرام قرار دادن چیزی است. منشا تحریم و تحلیل اشیا، مفاسد و مصالح واقعی موجود در آن‌ها در ارتباط با مکلف است و حرمت ابدی به معنای حرمت همیشگی ازدواج بین دو نفر است (مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت «علیهم‌السلام»، ۱۳۸۷ش، ج ۳، صص ۲۹۱، ۲۹۰ و ۳۷۲؛ بدران، بی‌تا، ص ۸۰).

هر امری که از وجود آن عدم لازم آید، مانع نامیده می‌شود. موانع نکاح نیز اموری است که عدم آن‌ها در نکاح شرط است و وجود آن‌ها مانع صحت ازدواج می‌باشد، موانع نکاح را شرایط منفی نیز می‌توان نامید (صفائی و امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۹۳؛ دیانی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۰۰). همان‌طور که حرام به دو گونه‌ی مؤبد و موقت است، موانع نکاح نیز از جهتی به دو دسته‌ی دائمی و موقت و از جهتی دیگر به دو گونه‌ی مطلق (وضعیتی که شخص حق ازدواج با هیچ‌کس را ندارد؛ مانند داشتن علقه‌ی زوجیت با دیگری) و نسبی (وضعیتی که بین شخص و برخی از افراد وجود دارد و مانع ازدواج با آنان می‌شود؛ مانند قرابت) تقسیم می‌گردد (عاملی، ۱۳۵۰ش، ص ۳۲).

۲- موانع دائمی نکاح در حقوق ایران

موانع دائمی نکاح در حقوق ایران، قرابت نسبی، قرابت رضاعی، قرابت سببی (قرابت بالمصاهره)، ازدواج با همسر فرد دیگر یا زنی که در عده‌ی غیر است، زنا با زن شوهردار یا زن معتده در عده‌ی رجعی، لعان، عقد نکاح در حال احرام، منع ازدواج در اثر عمل شنیع و حرمت پس از طلاق نهم است. برای هر یک از موارد ممنوعیت ابدی نکاح، همراه با رویکرد فقهی، مواد قانونی لازم در قانون مدنی وضع شده است که اشخاص را از چنین ازدواج‌هایی به سبب حرمتی که در فقه دارند، منع می‌نماید که به تفصیل بیان خواهد شد.

۲-۱- قرابت نسبی

اولین مانع از موانع دائمی ازدواج در حقوق ایران قرابت نسبی است. قرابت در لغت به معنای خویشاوندی است و قرابت نسبی آن خویشاوندی را گویند که از طریق نسب ایجاد می‌گردد (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۷۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۷۰). نسب اشتراکی است از طرف یکی از والدین و به دو نوع طولی (پدران و فرزندان) و عرضی (برادرزادگان و عموزادگان) قابل تصور است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۰۱). در اصطلاح فقهی نسب همان منتهی شدن انسان به دیگری به واسطه‌ی ولادت یا منتهی شدن دومی به سومی به آن- قدر نزدیک، به طوری که در نظر عرف از احرام و اقارب به شمار آید (مغنیه، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۱۸).

ماده‌ی وضع شده بر ممنوعیت دائمی ازدواج با اقارب نسبی ماده‌ی ۱۰۴۵ قانون مدنی است:

«نکاح با اقارب ذیل ممنوع است، اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد: ۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود، ۲- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود، ۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود، ۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات».

در ماده‌ی مزبور عبارت «نکاح با اقارب نسبی ذیل» آمده است تا تنها موارد مذکور را شامل شود، زیرا حکم حرمت به سبب قرابت نسبی عام بوده که از آن فرزندان عمو و عمه و خاله و دایی استثنا شده‌اند (محقق داماد، ۱۳۷۲ش، ص ۶۴). ماده‌ی فوق در زمینه‌ی زنا و وطنی به شبهه ساکت نمانده و اثر این دو عامل را در رابطه‌ای که از جهت ایجاد حرمت و مانعیت ازدواج در حکم خویشاوندی به وجود می‌آورد، مشروع می‌داند. هرچند براساس ماده‌ی ۸۸۴ قانون مدنی فرزند ناشی از زنا (نه وطنی به شبهه) از پدر و مادر خویش ارث نمی‌برد، اما میان

آنان نشر حرمت ازدواج می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۴). لازم است عنایت داشت که عمّهی عمّه و خاله‌ی خاله حرام نیستند زیرا نمی‌توان آن دو را تحت عنوان عمّه و خاله قرار داد و هم‌چنین خواهر برادر و خواهر خواهر نیز تنها زمانی بر شخص حرام هستند که تحت عنوان خواهر باشند.

۲-۱-۱- بررسی فقهی ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از نسب

بر حرمت مؤبد ناشی از نسب دلایل متعدد اجتهادی از جمله کتاب و سنت و نیز اجماع حاکم است که به منظور اثبات حکم در این مقوله و برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام، تنها به توضیح مختصری از ادله‌ی مذکور اکتفا خواهد شد.

اول - قرآن

آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ...» (نساء، ۲۳) اشاره به این مطلب دارد که براساس آن نکاح با هفت صنف بر فرد حرام ابدی می‌باشد. «أُمَّهَاتُكُمْ» در آیه جمع «أُمَّهه» به معنای مادر است. «أُمَّهه» و «أُمَّ» هر دو به معنای مادر است و هر دو در قرآن به کار رفته‌اند؛ أمّ مانند «أُمَّ الْكِتَابِ» و أُمَّهه به صورت جمع «أُمَّهَاتُكُمْ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، صص ۸۵ و ۸۶). کلمه‌ی «حُرِّمَتْ» به شکل مجهول و به صورت گزارشی آمده و در مقام انشای حکم است نه این‌که خبری باشد و مراد از آن در آیه هر گونه تماس زناشویی است چه این تماس به واسطه‌ی عقد دائم یا موقت یا ملک یمین باشد. با توجه به معنا و مفهوم آیه می‌توان دریافت که مضافی در تقدیر گرفته شده و مرادش این بوده است که «نکاح مادرانتان بر شما حرام شده است» (فاضل مقداد، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۸۰). دلیل ذکر عناوین آیه به صورت ضمیر مؤنث آن نیست که حرمت فقط مخصوص زنان باشد و از مردان منتفی گردد، دلیلش آن است که مخاطب آیه، مردان هستند که باید از زنان نام برده شده دوری گزینند؛ پس اگر مخاطب زنان می‌بودند مطمئناً به شکل مذکر آورده می‌شد، از این‌جا می‌توان فهمید که أمّ به اب و بنت به ابن و... تعمیم داده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۰۹).

دوم - روایت

از ادله‌ای که ناظر بر حکم حرام ابدی یا ممنوعیت دائمی ازدواج در این موضع می‌باشد روایات عدیده‌ای چون خبر حلبی از امام صادق (ع) (حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۳، ح ۱)، ابوبصیر (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۹۱، ح ۸)، سماعه بن مهران (حرّعاملی، ۱۴۰۳ق،

ج ۱۴، ص ۲۷۵، ح ۱) و علی بن رثاب (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۶۶۰) از زراره از امام صادق (ع) نقل شده است. روایات دیگری (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶، ح ۲؛ صدوق، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۱) نیز وارد شده است که در مجموع از حیث سندی صحیح و از جهت دلالتی نیز ناظر بر حکم حرمت ابدی ازدواج با محارم نسبی می‌باشند.

سوم - اجماع

در این مقوله اجماع وجود دارد و از نوع اجماع قطعی است، به این معنا که تمامی امت در این مورد اتفاق نظر دارند؛ زیرا این امر از ضروریات دینی است (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۲۰). اجماع محکی هم در آن گزارش شده است، به این معنا که فقهای چون فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۲۳)، محقق سبزواری (محقق سبزواری، بی‌تا، ص ۱۵۸) و محقق ثانی (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰) و دیگر فقها اعم از شیعه و سنی در کتب مختلف خود از این اجماع حکایت کرده‌اند و در ارتباط با این مسأله هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند.

۲-۲- قرابت رضاعی

«رضاع» با کسر در لغت عبارت است از: «نوشیدن شیر از پستان زن یا حیوان و یا مطلق نوشیدن»، «رَضِع» به معنای شیر خوار و «مُرَضِع» زنی است که بچه‌ی شیرخواره دارد، «مرضعه» با تاء زنی است که کودک غیر خود را شیر دهد (صفی‌پور، ۸- ۱۲۹۷ق، ج ۲-۱، ص ۴۵۴).

«رضاع» در اصطلاح عبارت است از این که مردی فرزند خردسالش را به زنی دهد تا آن زن کودک را با حفظ شرایط معینی شیر دهد. بنابراین قرابت رضاعی، خویشاوندی است که بین دو نفر بر اثر شیر خوردن حاصل می‌شود. قانون مدنی نیز مقررات و شرایط چنین قرابتی را از فقه اقتباس نموده: «قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر این که: اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد، ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد، ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، بدون این که در بین، غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد، رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد، خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد، بنابراین اگر طفل در شبانه‌روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود، اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد و هم‌چنین اگر یک زن، یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق

به شوهر دیگر شیر داده باشد، آن پسر با آن دختر، برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن‌ها از این حیث ممنوع نمی‌باشد» (۱۰۴۶ ق.م).
شق ششمی را برای ماده‌ی مزبور ذکر شده است که قانون مدنی به آن اشاره ننموده است. این مورد همان شرط زنده بودن مرضعه در مدت رضاع برای ایجاد قرابت رضاعی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۵).

ماده‌ی فوق از حیث ممنوعیت نکاح به شکل مطلق آمده است که هم مانعیت انعقاد عقد نکاح را شامل شده و هم منحل کردن نکاح سابق را در برمی‌گیرد، زیرا رضاع موجب خویشاوندی شده و با خویشاوندی رابطه‌ی زوجیت به وجود نمی‌آید، بنابراین به محض مشخص گشتن قرابت رضاعی بین زوجین نکاح آن دو باطل خواهد شد.

۲-۱- بررسی فقهی ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از رضاع

اول - قرآن

رضاع از اسبابی است که موجب حرمت ابدی در نکاح می‌شود و نص قرآنی و نصوص روایی فراوانی بر آن دلالت دارد. آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ... وَ أُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضْعَةِ ...» (نساء، ۲۳) که صراحت در حرمت ازدواج با مادر (جده هم داخل در مفهوم مادر است) و خواهر رضاعی دارد. اما تحریم دختر رضاعی اگرچه در آیه نیست، از اولویت نسبت به خواهر استفاده می‌شود. تحریم عمّه و خاله رضاعی را نیز از سنت استفاده نموده‌اند» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۰).

دوم - روایت

خبر برید عجلی از امام باقر(ع) (کلینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۴۴۲، ح ۹) ابی صباح کنانی (همان، ص ۴۳۷، ح ۲) و داود بن سرحان (همان، ح ۳) از امام صادق(ع) که فرمودند: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» تکرار و تأیید می‌شود. البته مراد از قول ائمه در این روایات این نیست که نفس آن چه از جهت نسب حرام می‌شود از جهت رضاع نیز حرام باشد؛ بلکه مراد آن است که اگر رضاع حاصل شود، حکم در آن مانند حکم در تمامی عناوین نسبی است که شرعاً حرمت می‌آورند.

سوم - اجماع

اجماع اصحاب بر این موضوع وجود دارد، همان‌طور که شیخ طوسی نیز به آن اشاره نموده است (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۰۲).

بعد از ثبوت نشر حرمت ابدی به واسطه‌ی رضاع و ذکر شرایط آن، عناوین هفت‌گانه‌ای از قرابت رضاعی نسبت به محرّمات مانند عناوین هفت‌گانه در نَسَب ایجاد می‌شود؛ یعنی مرضعه مادر مرتضع، شوهر مرضعه (فحل) پدر مرتضع، آباء و امهات مرضعه و فحل، اجداد و جدّات مرتضع، اولاد مرضعه و فحل، برادران و خواهران مرتضع (هر چند اولاد آن فحل نباشند) و اولاد اولاد مرضعه و فحل، برادرزادگان مرتضع می‌شوند. برادر و خواهر مرضعه نیز دایی و خاله‌ی مرتضع و برادر و خواهر فحل، عمو و عمه‌ی مرتضع می‌گردند.

۲-۲- قرابت سببی

مراد از قرابت سببی همان قرابت به مصاهرت است. مصاهرت نیز وضعیتی است که برای هر یک از زن و شوهر در برابر خویشاوندان نسبی یا رضاعی طرف دیگر به وجود می‌آید و سبب حرمت نکاح با آنان می‌گردد. منع نکاح در این مورد برخلاف خویشاوندان نسبی و رضاعی اصلی نیست، بلکه عارضی است که به محض ازدواج زنی با مردی، بین هر یک از آنان با عده‌ای به وجود می‌آید (عاملی، ۱۳۵۰ش، ص ۳۸). «صهر» با کسره به معنای قرابت و نیز به معنای حرمت ناشی از زن گرفتن است (زبیدی حنفی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۷۰).

وجود مصاهرت بر دو امر متوقف است: یکی ثبوت زوجیت بین مرد و زن و دیگری ثبوت قرابت و نسب بین شخص با یکی از آن دو.

به موجب ماده‌ی ۱۰۴۷ قانون مدنی نکاح با برخی اشخاص به دلیل قرابت سببی بر فرد، ممنوع دائمی می‌باشد: «نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه‌ی مصاهره ممنوع دائمی است: ۱- بین مرد و مادر و جدّات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی، ۲- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد، ۳- بین مرد با انث از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر این که بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد».

اطلاق بند اول از ماده‌ی فوق، بیان‌کننده‌ی آن است که به محض تحقق رابطه‌ی زوجیت، حرمت ابدی ایجاد می‌گردد؛ اعم از آن که نزدیکی صورت گرفته باشد یا انجام نشده باشد؛ بنابراین مادر زن شخص به صرف ازدواج حتی بدون نزدیکی، هر چند رضاعی باشد بر او حرام ابدی خواهد شد. این سخن موافق قول فقهای است که قائل به نشر حرمت ابدی در این مقوله به صرف عقد هستند.

از جمله دلایلی که به آن استناد شده است؛ آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ... وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» (نساء، ۲۳)، روایات و اجماع می‌باشد. مفسرین معتقدند: «وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ»؛ یعنی نکاح مادر زن به نفس عقد، حرام است؛ اعم از این که آمیزشی به دنبال داشته باشد یا نداشته باشد، زیرا خداوند حرمت مادر زن را مقید به آمیزش نکرده است (طبرسی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۱۴). فقها نیز عبارت قرآنی «مِن نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» را وصف می‌دانند که با عنایت به اصول فقهی در تعاقب چند موصوف، وصف مذکور نمی‌تواند به هر دو جمله‌ی قبل یعنی «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و «رَبَائِبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ» بازگردد، بلکه متعلق به وصف اخیر است؛ در نتیجه شرط دخول تنها به ربائب باز می‌گردد. هم‌چنین اگر گفته شود که قید "مِن" به اعتبار «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» من بیانیه است و به اعتبار «رَبَائِبُكُمُ» من ابتدائیه است در این صورت استعمال لفظ مشترک در دو معنا لحاظ می‌شود که باید گفت چنین استعمالی جایز نیست (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۳۰۱).

از جمله‌ی روایات نیز می‌توان از خبر غیاث بن ابراهیم (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۷۳، ح ۱۱۶۶؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۵۷۰) و حدیث اسحاق بن عمار (همان، ح ۱۱۶۵؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۵۶۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵، ح ۲) از امام صادق (ع) و خبر ابوبصیر (همان، ح ۱۱۶۷) و روایت ابوحمزه (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۷۴؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۶ و ۳۵۷، ح ۷) از امام باقر (ع) و حتی چندین روایت از طریق اهل سنت مانند خبر عبدالله بن عمر (بیهقی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۰۰) و حدیث عمر بن شعیب (همان) از پیامبر اکرم (ص) نام برد که تمامی آن‌ها به روشنی نکاح با مادر زوجه را به محض عقد و بدون شرطیت دخول حرام ابدی می‌دانند.

اجماع نیز دلیل متقن دیگری بر نشر حرمت ابدی در این باب می‌باشد. هر چند که بنا بر قول شیعه تنها اجماعی حجّیت دارد که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، ولی اکثر فقها در این زمینه به اجماع اصحاب اشاره نموده‌اند (موسوی خوانساری، بی تا، چاپ سنگی، ص ۲۰۹؛ حلبی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۰۵).

بند دوم از ماده‌ی مزبور ناظر بر حرمت مؤبد ازدواج با زن پدر یا زن یکی از اجداد شخص و زن پسر یا زن یکی از نوادگان او به محض عقد با آن‌ها (هر چند دخولی صورت نگرفته باشد و یا خویشاوندی ناشی از رضاع باشد) است. این مسأله بین شیعه و سنی از مسألت‌های بوده و اختلافی در آن نیست و ادله‌ای که می‌توان به آن استناد نمود آیات، روایات و اجماع است.

آیهی «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء، ۲۲) می‌باشد که بر مبنای آن نکاح بر دو معنا اطلاق می‌شود: یکی به معنای لغوی؛ یعنی آمیزش و دیگری به معنای اصطلاحی؛ یعنی عقد. ظاهر این است که نکاح در جملهی «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ» معنای اصطلاحی است نه معنای لغوی و اگر نکاح لغوی نیز مضمول آن باشد به وسیلهی روایات است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۸، ص ۲۱۱). کلمه‌ی «آباء» در آیه‌ی مذکور هم شامل جدّ پدری و هم شامل جدّ مادری می‌شود. شاهد این معنا اطلاق واژه‌ی «آباء» و «أبوین» بر اجداد، در قرآن است (اعراف، ۲۷ و مؤمنون، ۲۴). آیه‌ی صریحی که بر حرمت ابدی ازدواج با زن پسر یا زن احفاد شخص حاکم است، آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ... وَ خَالَاتُ آبَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» (نساء، ۲۳) می‌باشد.

«حلائل» در آیه، جمع «حلیله» به معنای زوجه و «حلیل» به معنای زوج است؛ اطلاق این واژه بر زن و شوهر یا بدان جهت است که بر یکدیگر حلالند یا با توجه به معنای اصلی این ریشه «گشودن» است، چون زن و شوهر لباسشان را برای یکدیگر می‌گشایند یا به دلیل کاربرد حلول در نزول است و چون زن و شوهر هر دو در یک بستر وارد می‌شوند، آن دو را حلیل و حلیله خوانده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵۲).

مراد از «ابناء» هر انسانی است که از راه ولادت به انسان متصل باشد چه بی‌واسطه، مثل فرزند خود آدمی و چه باواسطه مثل فرزند فرزند آدمی و چه این‌که آن واسطه پسر یا دختر باشد (طباطبائی، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۲۸۳). «أصلاب» نیز جمع صلب به معنای محکم است. در آیه پسر را به صلبی بودن مقید نموده تا این‌که فرزندخوانده را خارج نماید و به همین دلیل گفته شده است که این آیه در ردّ بر منافقین نازل شده است، وقتی که رسول خدا(ص) با زینب بنت جُحَش همسر سابق پسرخوانده‌ی خود، زید ازدواج کرد.

روایات عدیده‌ای نیز در زمینه‌ی حرمت نکاح زن پسر بر پدر و زن پدر بر پسر وجود دارد که برخی از آن‌ها به دلالت مطابقی و به طور مشخص ناظر بر چنین حکمی هستند و بسیاری دیگر به طور مستقیم ناظر بر اصل مسأله نبوده بلکه به دلالت تضمینی می‌توان از متن آن‌ها حکم مربوطه را برداشت نمود. اخباری چون حدیث حلبی (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۱۴، ۶)، محمد بن مسلم (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۸۰، ۶۹) از امام صادق(ع) و روایتی از عیون اخبارالرضا(ع) (صدوق، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۳۲، باب ۱۸) از جمله روایاتی هستند که صراحتاً دلالت بر حکم مذکور دارند.

اجماع نیز دلیل دیگری از ادله‌ی ناظر بر نشر حرمت مؤید در این باب می‌باشد، به وجهی که صاحب مستند الشیعه (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۳۰۰) به اجماع تمامی مسلمین بر این مورد اشاره نموده است و اجماع را دلیل کافی دانسته است.

بند سوم ماده‌ی فوق، حرمت ابدی ازدواج با ربیبه را (هرچند رضاعی) بیان می‌دارد که نصّ صریح قرآن و روایات فراوان و اجماع مؤید چنین حکمی است. در این تحریم سه نکته قابل توجه است:

اول - در صورت دخول به مادر، ربیبه عیناً و الی الابد حرام می‌شود.
دوم - در صورت عدم دخول به مادر، جمع بین مادر و دختر حرام است، ولی دختر عیناً حرام نخواهد شد.

سوم - در حرمت ربیبه فرقی نیست بین این که دختر در زمان زوجیت مادرش موجود باشد یا بعداً متولد شود، در هر دو حالت ازدواج با دختر زن بر زوج حرام ابدی خواهد شد. آیه‌ای که مستند قول حرمت در این زمینه است آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ ... وَ رَبَائِبُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» (نساء، ۲۳) می‌باشد. «ربیبه» در لغت به معنای دایه و نیز به دختر زوجه و گوسفندی که در خانه به خاطر شیرش پرورش پیدا می‌کند، اطلاق می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۸۱) و جمع آن ربائب است. با عنایت به عبارت قرآنی «فِي حُجُورِكُمْ» بر خلاف استنباط برخی این گونه نیست که تنها آن عده از ربیبه‌ها که در دامان ناپدری‌ها رشد کرده‌اند بر ناپدری‌ها حرام‌اند، بلکه این قید به دلیل این که غالباً نادرستی‌ها با مادرانشان به خانه‌ی ناپدری رفته و در دامان آن‌ها تربیت می‌شدند، غالبی بوده و احترازی نیست؛ بنابراین مفهوم ندارد.

مستند دیگر بر قول حرمت مؤید نکاح با ربیبه روایات است. خبر غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) و خبر ابو حمزه از امام باقر(ع) که ذیل مبحث حرمت ابدی نکاح با مادر زوجه گذشت. خبری از امیرالمؤمنین(ع) که فرموده‌اند: «دختران همسران بر شما حرام هستند، چه در دامان شما باشند یا نباشند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۴۴۴۸؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۲، ح ۶).

اجماع نیز مستند دیگری بر این قول می‌باشد و صاحب جواهر به اتفاق نظر مسلمین بر آن اشاره نموده است و اجماع مسلمین را برتر از اجماع مؤمنین در این قول دانسته است (نجفی، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۵۰).

۲-۴- ازدواج با همسر فرد دیگر یا زن معتده

در قانون مورد دیگری که با عنوان موانع نکاح ذکر شده است، ازدواج با همسر فرد دیگر یا ازدواج با زنی است که در عده به سر می‌برد؛ حال فرقی ندارد که عده‌ی طلاق - رجعی و بائن - یا عده‌ی وفات باشد. پس شخص چنانچه عالم به علقه‌ی زوجیت یا در عده بودن زن باشد به صرف عقد اگرچه نزدیکی رخ نداده باشد، ازدواج با او تا ابد حرام خواهد بود. قانون مدنی در این زمینه چنین بیان داشته است: «هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه‌ی زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده‌ی طلاق یا در عده‌ی وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود» (۱۰۵۰ ق.م).

ماده‌ی دیگری نیز مکمل ماده‌ی مزبور است: «حکم مذکور در ماده‌ی فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره‌ی فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود» (۱۰۵۱ ق.م). از مفهوم شرط ماده‌ی ۱۰۵۰ ق.م می‌توان دریافت که اگر مرد جاهل به حکم حرمت نکاح و موضوع در عده بودن زن یا شوهردار بودن او باشد هرچند که بطلان نکاح را در پی خواهد داشت، اما موجب حرمت ابدی نکاح نخواهد شد؛ البته ماده‌ی ۱۰۵۱ ق.م آن را مقید به موردی که نزدیکی رخ نداده باشد، می‌نماید. بر هر یک از موارد مذکور حرمت ابدی ناشی از نکاح با زن شوهردار یا زن معتده در قانون مدنی دلایل عدیده‌ای در فقه از جمله آیات و روایات و اجماع حاکم است که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از نکاح با زن معتده

اولین و مستندترین دلیلی که ناظر بر این حکم آیه‌ی «وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ» (بقره، ۲۳۵) می‌باشد. «عزم» در لغت به معنای پیمان قلبی بر انجام کار است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۵۶۵). عبارت «لَا تَعْرَمُوا» نهی است؛ نهی از خود نکاح و دلالت بر حرمت آن دارد. آیه با ذکر «عزم» می‌خواهد در نهی از بستن پیمان زناشویی در زمان عده مبالغه‌ی بیش‌تری کند، زیرا عزم بر کاری پیش از انجام آن صورت می‌پذیرد و اگر از عزم بر کاری نهی شود به طریق اولی از خود آن کار نهی بیش‌تری شده است (زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۳۴۹). مراد از «الکتاب» طلاق نامه‌ای است که عده در آن مشخص شده و مراد از «أجل» مدت عده‌ی طلاق است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۵۵). آیه‌ی فوق

تنها بر حرمت نکاح در حال عدّه دلالت دارد و این‌که در صورت رخ دادن ازدواج در این حالت، منجر به انتشار حرمت ابدی ازدواج با زن معتدّه می‌شود را باید از روایات که در ادامه عنوان خواهد گردید، اتخاذ نمود.

یکی دیگر از مستندات روایات است. در میان اخبار، علاوه بر خبر صحیح و مستفیض، اخبار ضعیف نیز وجود دارد؛ اما بدان علت که متضافر هستند قابلیت استناد را خواهند داشت. از جمله‌ی این احادیث خبر زراره بن اعین و داوود بن سرحان (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۲۶، ح ۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۵، ح ۶۷۴؛ همان، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۵، ح ۱۲۷۲؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۷۱، ح ۱)، روایت حلبی از امام صادق (ع) (همان، ص ۴۲۷، ح ۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۶۷۶؛ همان، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۷، ح ۱۲۷۶) و حدیث اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) (همان، ص ۴۲۹، ح ۱۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۶۷۷؛ همان، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۷، ح ۱۲۷۵) است که تمامی آن‌ها به روشنی بر نشر حکم حرام ابدی به سبب نکاح در حال عدّه (در صورت علم و در صورت جهل به همراه دخول) دلالت می‌کند.

دلیل دیگر ناظر بر نشر حرمت ابدی در این مقوله اجماع است، البته در جایی که مستنداتی چون آیات و روایات باشند، اجماع مدرکی بوده و تنها مؤید مطلب مورد نظر است، اما در کتب مختلف شیعه (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۲۱) و حتی کتب اهل تسنن (قرطبی اندلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷) اجماع بر اتفاق نظر تمامی فقها بر حکم مذکور نقل شده است.

۲-۴-۲- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از نکاح با زن شوهردار

زن شوهردار که در متون فقهی از آن به «ذات بعل» تعبیر می‌شود، زنی است که براساس عقد ازدواج دائم یا منقطع به همسری مردی درآمده باشد، پس چنان‌چه شخصی با چنین زنی با علم به علقه‌ی زوجیت نکاح نماید آن زن تا ابد بر او حرام خواهد شد. حکم حرمت مؤبّد در این باب مورد اتفاق فقیهان است و آیات و روایات و اجماع به وضوح و روشنی بر حرمت آن دلالت دارند.

اول - آیه‌ی «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...» (نساء، ۲۴) دلالت بر حرمت چنیت نکاحی دارد. «محصنات» از ریشه‌ی «حصن» به معنای حفظ مطلق در ظاهر و باطن و «احصان» به معنای حفظ کردن و صیانت می‌باشد. زنان همسردار را از این جهت

محصنات خوانده‌اند که همسر او را از فرو افتادن در گناه حفظ کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲، ص ۲۳۵). آیه‌ی مذکور تنها نکاح با زن شوهردار را نهی می‌کند و نشر حرمت ابدی به سبب نکاح در این حالت را از طریق روایات و اجماع می‌توان برداشت نمود.

دوم - روایات در این قالب متفاوت هستند:

الف - روایاتی که مطلق بوده و مقید به علم و جهل یا دخول و عدم دخول برای نشر حرمت ابدی نیستند، مانند خبر ادیم بن حرّ از امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷ ص ۳۰۵، ح ۱۲۷۱؛ حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۴۷، ح ۹۷۶) که تنها حکم بطلان نکاح زن شوهردار و انتشار حرمت مؤبد به این سبب را بیان می‌کند.

ب - روایاتی که با قید علم و جهل دلالت بر حرام ابدی می‌کنند، که در صورت علم، زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی خواهند شد و در حالت جهل، حرمت ایجاد نمی‌گردد مانند حدیث احمد بن محمد (کلینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۴۲۹، ح ۱۱؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۴۳، ح ۱۰) و خبر عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (ع) (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۱۸۸، ح ۶۸۴).

ج - روایاتی که مبین حرمت ابدی ازدواج میان زن و مرد در صورت دخول می‌باشند، مانند خبر زراره از امام باقر (ع) (همان، ص ۱۹۰، ح ۶۸۸؛ همان، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۱۸۸، ح ۶۸۲؛ کلینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۱۴۹، ح ۱؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۴۱، ح ۲) که ازدواج زن با شوهر دوم را به سبب نکاحی که در حالت جهل به همراه آمیزش با او داشته است، حرام ابدی دانسته‌اند.

اجماع - دلیل دیگر در اثبات حرمت ازدواج با زن شوهردار و نشر حرمت ابدی در حالت جهل و دخول و در حالت علم ولو دخولی رخ نداده باشد، صاحب ریاض به روشنی اجماع بر چنین مطلبی را عنوان می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ روحانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۱، ص ۲۶۷).

۲-۵- زنا با زن شوهردار یا زن معتده در عده‌ی رجعیّه

زنا در لغت به معنای فجور است (فیروز آبادی، ۱۴۲۹ ق، ص ۱۲۹۲). زنا وطی زن از غیر عقد شرعی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۳۸۴). زنا در اصطلاح فقهی جماع غیر مشروع به مقدار حشفه است، خواه در جهت آلت تناسلی باشد خواه نباشد و خواه ادخال قبلاً و خواه دُبراً باشد.

بر طبق ماده‌ی ۱۰۵۴ قانون مدنی: «زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده‌ی رجعیّه است، موجب حرمت ابدی است». زنا با موارد مذکور در ماده، موجب نشر حرمت ابدی ازدواج می‌شود و اطلاق آن هم شامل عقد منقطع و عقد دائم می‌شود و هم عالم به حکم حرمت ابدی یا موضوع شوهردار یا معتده بودن زن را در برمی‌گیرد و شامل کسی که جاهل به آن باشد می‌شود.

۲-۵-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از زنا با زن شوهردار یا معتده‌ی رجعیّه

مراد از معتده‌ی رجعیّه زنی است که همسرش او را طلاق رجعی داده و بعد از آن عده نگه داشته است. بنا بر قاعده‌ی کلی «ذات العده الرجعیّه بحکم الزوجه» معتده‌ی رجعیّه در حکم زن شوهردار است، بنابراین همان ادله‌ای که در زنا با زن شوهردار جاری می‌شود در این‌جا نیز ساری است و مجموعه‌ی ادله‌ای که به آن استناد شده است، اجماع و قیاس اولویت می‌باشد.

فقها اجماع را عمده‌ترین دلیل یقین‌آور در این باب دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۴۴۶) و قائل به اجماع اصحاب و قطع و یقین آنان بر نشر حرمت ابدی به سبب زنا با زن شوهردار یا معتده‌ی رجعیّه هستند (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۲؛ کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۳۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۸۵).

دلیل دیگری که قابلیت استناد را دارد قیاس اولویت است، بدین نحو که ازدواج - که فی نفسه یک عمل شرعی است - با زن شوهردار یا معتده‌ی رجعیّه، آن زن بر شخص حرام ابدی می‌گردد؛ پس به طریق اولی زنا با چنین زنی - که عملی غیر شرعی است - موجب نشر حرمت ابدی خواهد شد. زنا علاوه بر مورد یاد شده، در چند صورت دیگر نیز موجب نشر حرمت ابدی می‌گردد؛ یکی آن‌جا که فرزند ناشی از زنا بر پدر و مادر خودش اگر چه نسب و ارث از والدین به او منتقل نمی‌گردد، حرام ابدی می‌شود (ذیل ماده‌ی ۱۰۴۵ ق.م) و دیگر جایی است که در اثر زنا، مادر و دختر زانیه بر زانی و زانیه بر پدر و پسر زانی حرام ابدی می‌شوند. بخش نخست ماده‌ی ۱۰۵۵ قانون مدنی مبین مورد اخیر است؛ به این صورت که قانون‌گذار آورده است: «نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیّت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است، ولی مبطل نکاح سابق نیست»؛ یعنی چنان‌چه مردی با زنی زنا نماید یا حتی به شبهه با او نزدیکی کند همان ممنوعیّت‌هایی که در مصاهرّت بر شخص ایجاد می‌شد در این دو حالت نیز بر فرد وارد است، زیرا با عنایت به نص

ماده‌ی مزبور نزدیکی به شبهه و زنا در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است. البته این در صورتی است که نزدیکی، سابق بر عقد نکاح باشد و تفاوتی میان زنا یا اختیار یا از روی اجبار وجود ندارد یا این که زنا از روی عمد یا غیر عمد باشد یا در خواب یا بیداری باشد، در تمامی حالات زنا یا سابق موجب نشر حرمت مباحث می‌گردد (دیانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰) و مؤید قول نشر حرمت ابدی ازدواج با مادر و دختر زانیه دلایل متعدد نقلی، روایات و اجماع است.

آیه‌ی «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (نساء، ۲۳) علاوه بر مادران همسران به عقد و وطی شرعی در بردارنده‌ی مادران زنانی که به غیر از عقد شرعی وطی شده‌اند نیز می‌شود، زیرا برای اضافه شدن چیزی به چیز دیگر کمترین ارتباط کافی است و در این موضع نیز حتی اگر کمترین ارتباطی میان زانیه با نساء در آیه‌ی فوق وجود داشته باشد، برای داخل شدن زانیه در زمره‌ی نساء کفایت می‌کند (شهیدثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۲۹۹؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۲).

مؤید قول نشر حرمت ابدی ازدواج زانیه با پدر و پسر زانیه آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی نساء و روایات می‌باشد. در مورد استناد به آیه‌ی مذکور باید ذکر نمود که لفظ نکاح در لغت، حقیقت در وطی دارد (خواه وطی به عقد شرعی یا غیر شرعی باشد) و بر این قول اجماع وجود دارد، بنابراین شامل زنا نیز می‌شود.

دلیل دیگر روایات است که برخی صحیح‌السند و برخی حسن و موثق می‌باشند و از جمله اخبار صحیح می‌توان به خبر صحیح ابوبصیر از امام معصوم (ع) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۱۱۹۴) و روایتی حسن از امام موسی کاظم (ع) (حرعاملی، ۱۴۰۳هـ، ج ۱۴، ص ۳۲۸، ح ۲) اشاره نمود. خبر ابوصباح کنانی (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۸۲، ح ۱۷۰۲۴) و خبری دیگر از امام صادق (ع) (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ص ۲۳۶، ح ۸۸۷) و حدیث عیص بن قاسم از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۵، ح ۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۹، ح ۱۳۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۲، ح ۲) و خبر محمد بن مسلم (همان، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۹، ح ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲) و روایت منصور بن حازم از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۶، ح ۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۰، ح ۱۳۵۷؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۶۰۷) به روشنی دلالت بر نشر حرمت ابدی ازدواج با مادر و دختر زانیه دارند.

اجماع نیز به عنوان دلیل دیگر بر نشر حرمت ابدی در این مقوله در کتب فقهی (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۳۷۲) ذکر شده است به نحوی که نشر حرمت مصاهرت به سبب زنا را قول اکثر فقها دانسته‌اند که بر آن هر دو قسم اجماع - منقول و محصل - حاکم است.

اگر نزدیکی لاحق بر عقد نکاح باشد که در ادامه‌ی ماده‌ی اخیر نیز آمده است «ولی مبطل نکاح سابق نیست»، موجب بطلان نکاح زن و شوهر نخواهد شد. قائلین به این قول، استدلال به قاعده‌ی «أَنَّهُ يَحْرَمُ الْحَرَامَ الْحَلَالَ وَ أَنَّهُ مَا حَرَّمَ حَلَالًا قَطَّ» کرده‌اند.

روایات عدیده‌ای مانند خبر زراره از امام صادق (ع) (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ص ۳۱۹، ح ۱) و روایت حلبی از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۵، ح ۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۶۰۹؛ همان، ص ۱۶۴، ح ۵۹۷؛ حرّعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۰، ح ۳) که مقید به عبارت «لَا يُحْرَمُ الْخَلَالَ الْحَرَامُ» شده‌اند نیز براین حکم اقامه شده است.

اصل استصحاب یکی دیگر از ادله‌ی مورد استناد است. بنابراین اصل هنگام شک در از بین رفتن نکاح سابق، حکم به بقای آن نکاح خواهد شد.

۲-۶- ممنوعیت دائمی ناشی از لعان

«لعان» و «ملاعنه» در لغت به معنای نفرین کردن و «لعن» به معنای بیرون راندن و دور ساختن از خیر می‌باشد (جوهری، ۱۴۲۹ق، ص ۹۴۹). لعان در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای آن است که زن و شوهر برای از بین بردن حدّ قذف و حدّ زنا یا برای نفی ولد با لفظ خاص و در نزد حاکم یکدیگر را لعنت و نفرین کنند (محقق سبزواری، بی‌تا، ص ۲۱۸؛ امامی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۲۹۲).

ماده‌ی قانونی ناظر بر حرمت ابدی ناشی از لعان: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است» (۱۰۵۲ق.م). بر این ماده تبصره‌ای وجود دارد که «انحلال نکاح که با ختم تشریفات حاصل می‌شود، اصطلاحاً مشمول عنوان فسخ نکاح است (۱۱۲۰ق.م) نه طلاق، لذا احکام طلاق را ندارد و رعایت شرایط طلاق در آن ضروری نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۷۰). بنابراین دیگر نیازی به دادن رأی به جدایی آن‌ها توسط حاکم شرع نیست، زیرا در لعان الفاظ طلاق به کار نمی‌رود تا بتوان بنا را بر جدایی زن و شوهر بعد از لعان گذاشت. از دیدگاه قانون موجبات لعان، عواملی چون قذف نمودن همسر به این نحو که زوج به همسر دائمی‌اش که مدخوله نیز می‌باشد با ادعای مشاهده، نسبت زنا دهد؛ البته زن نباید مشهور به زنا باشد و چنانچه کر و گنگ باشد، بدون لعان بر همسرش حرام

می‌شود. نفی ولد کردن نیز به معنای انکار فرزند از همسر دائمی و مدخوله‌ی خود است، حتی اگر اسناد به زنا ندهد؛ زیرا ممکن است از راه وطی به شبهه فرزندی حاصل شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، صص ۶۹ و ۷۰).

۲-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از لعان

موجبات لعان در قانون برگرفته از نص آیات و روایات مستندی است که بر آن دلالت دارند. در آیات ۹۶-۹۷ سوره‌ی نور «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ...» خداوند به روشنی سبب لعان (قذف همسر بدون داشتن شاهد) و کیفیت آن را بیان می‌کند. از میان روایات که علاوه بر قذف همسر به سبب دیگر لعان (نفی ولد کردن) نیز اذعان دارد، می‌توان به خبر صحیح حلبی (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۵، ح ۱۳) و حدیث صحیح ابوبصیر از امام صادق(ع) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۸۵، ح ۶۴۶؛ کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۶، ح ۱۶) اشاره نمود.

از میان روایات عدیده‌ی که لعان به سبب قذف و کیفیت آن را بازگو می‌کند و نیز ناظر بر جاری شدن حرمت ابدی میان زوجین می‌باشد، می‌توان به خبر صحیح عبدالرحمن بن حجاج (همان، صص ۱۸۴ و ۱۸۵، ح ۶۴۴، همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۰، ح ۱۳۲۲) و روایت صحیح حلبی از امام صادق(ع) (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۷۹، ح ۱) در مورد مردی که همسرش را قذف نموده است که امام در انتهای خبر می‌فرماید: «او را لعان نماید سپس بین آن دو جدایی می‌افتد و هرگز آن زن برای او حلال نخواهد بود» اشاره نمود. اجماع در این مورد نیز در برخی کتب (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۶۹۶؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲۴) دیده می‌شود.

۲-۷- عقد نکاح در حال احرام

احرام یک معنای آن «داخل شدن در ماه حرام» (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲) و معنای دیگرش «آماده شدن شخص برای حج یا عمره و به عهده گرفتن اسباب و شروط آن» می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۳۸). حال چنانچه شخصی در حال احرام باشد و زنی را به عقد خویش درآورد، چنین عقدی باطل است - خواه عالم به حکم یا جاهل به آن باشد - و در صورت علم به حکم، علاوه بر بطلان عقد موجب انتشار حکم حرمت مؤبد نکاح - خواه بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد یا خیر - نیز می‌گردد. حکم بطلان عقد نکاح مورد اتفاق فقیهان از خاصه و برخی از عامه چون مالک، شافعی، لیث، اوزاعی و احمد بن حنبل می‌باشد. فقهای شیعه در زمینه‌ی نشر حرمت ابدی در صورت علم مطلقاً با یکدیگر هیچ

اختلافی ندارند. اما فقهای اهل تسنن برخی قائل به عدم نشر حرمت ابدی مطلقاً در صورت علم و جهل یا دخول و عدم دخول، می‌باشند (قرطبی اندلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۵).
 قانون مدنی در این زمینه ساکت نمانده است و در ماده‌ی ۱۰۵۳ چنین آورده است: «عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت، موجب حرمت ابدی است». این ماده به دلالت مطابقی، مبین نشر حرمت ابدی در حالت علم است، هر چند نزدیکی رخ نداده باشد؛ اما بنا بر دلالت التزامی اگر شخص جاهل به حرمت نکاح در حال احرام باشد، نکاح با زن مزبور بر او حرام ابدی نمی‌شود؛ اگرچه با او آمیزش نموده باشد. مشهور فقها (حلی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۴۸۶؛ طباطبائی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۱، ص ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۶۰۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۵۳۷؛ حلی، ۱۳۸۶ق، ص ۹۳) معتقدند که در صورت جهل به حرام بودن تزویج در حال احرام، حرمت ابدی مترتب نمی‌گردد و قول خویش را مستند به اطلاق روایات ادیم بن حرّ خزاعی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۱۱۳۲)، ابراهیم بن حسن (همان، ح ۱۱۳۳) و مفهوم خبر زراره از امام صادق (ع) (همان، ج ۷، ص ۳۰۵، ح ۱۲۷۲؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۵، ح ۶۷۴؛ کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۲۶، ح ۱) که هم شامل تحریم با علم است ولو نزدیکی نکرده باشد و هم شامل تحریم در صورت جهل است، حتی دخول رخ داده باشد و اجماع اصحاب نموده‌اند که در برخی کتب (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۴۵۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۱، ص ۲۳۴؛ حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۳) به چنین اجماعی صراحتاً اشاره شده است. بنا بر اصل حلیت نیز، چنانچه در جایی شک شود که آیا دخول در صورت جهل به حکم حرمت نکاح در حالت احرام موجب انتشار حرمت مؤبد می‌گردد یا خیر، اصل حلیت را جاری نموده در نتیجه منجر به عدم نشر حرمت مؤبد می‌گردد.

۲-۷-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از نکاح در حال احرام

دلایل ناظر بر حکم حرمت ابدی در مورد مذکور روایات و اجماع می‌باشد. روایات در این باب متعددند، اما بهترین خبر از حیث سند و دلالت خبر ادیم بیاع هروی از امام صادق (ع) است. دلیل دوم اجماع اصحاب است که به حدّ تواتر نیز رسیده است به نحوی در کتب مختلف (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۲؛ حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۲؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۸) نقل به اجماع شده است.

۲-۸- منع ازدواج در اثر عمل شنیع

مراد از عمل شنیع، لواط است. لواط به معنای عمل قوم لوط را انجام دادن است. (صفی‌پور، ۸-۱۲۹۷ق، ج ۳ و ۴، ص ۱۱۵۸) در فقه شیعه چنانچه مردی با مرد دیگری نزدیکی نماید به نحوی که سابق بر عقد نکاح باشد، عقد مادر و خواهر و دختر وطی شده بر وطی کننده حرام ابدی خواهد بود (شهیدثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۳۴۳).

قانون به تبعیت از فقه، ازدواج با مادر و خواهر و دختر کسی را که شخص با او عمل شنیع لواط را انجام داده است حرام ابدی می‌داند، نص ماده‌ی مورد نظر چنین است: «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند، نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند» (۱۰۵۶ق.م). برخی از فقها (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۵۹۶)؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۲) وطی را منحصر به غلام (پسر بچه) نموده‌اند. اما برخی دیگر (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۲؛ کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۳۱۷؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۸۷) تصریح نموده‌اند که فرقی میان غلام با رجل نیست. در خصوص بلوغ فاعل و مفعول بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی قائل به بلوغ فاعل برای نشر حرمت ابدی هستند (محقق داماد، ۱۳۷۲ش، ص ۱۳۲) و برخی دیگر قائل به عدم تفاوت میان فاعل و مفعول در صغیر و کبیر می‌باشند (امامی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۳۹۰).

نظر حقوق‌دانان در مورد حرمت ابدی ازدواج با مادر یا خواهر یا دختر رضاعی مفعول به دلیل اختلاف آرای فقیهان متفاوت است. برخی قائل به تعمیم ماده‌ی ۱۰۵۶ق.م به مادر و خواهر و دختر رضاعی می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۸۵). برخی دیگر نکاح مرد با مادر و دختر و خواهر رضاعی پسری که عمل شنیع با او صورت گرفته است را ممنوع ندانسته‌اند؛ زیرا ماده‌ی ۱۰۴۶ق.م: «قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است ...» شامل این مورد نمی‌گردد (امامی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۳۹۰). لواط زمانی موجب نشر حرمت ابدی می‌گردد که سابق بر عقد نکاح باشد، ولی اگر لاحق بر عقد نکاح باشد، حرمت نمی‌آورد و موجب فسخ عقد آن‌ها نخواهد شد، مشهور فقها (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۶۰۱؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۲؛ جزائری، بی‌تا، ص ۲۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۳۴۳) به این قول فتوا داده‌اند و سخن خویش را مستند به روایت نبوی «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَحْرِمُ الْحَلَالَ» و اصل حلیت یا استصحاب حلیت کرده‌اند.

۲-۸-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از لواط

زمانی حکمی تنفیذ می‌گردد که ادله‌ی یقینی بر آن استوار باشد؛ بر حکم حرمت مؤبد ناشی از لواط نیز دلایل متعددی چون روایات و اجماع حاکم است.

از جمله اخباری که ناظر بر حکم مذکور است خبر ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۱۷، ح ۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۰، ح ۱۲۸۶)، روایت صحیح حماد بن عثمان (همان، ح ۱) و ابراهیم بن عمر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۰، ح ۱۲۸۷) از امام صادق (ع) می‌باشد که تمامی آن‌ها مبین حرمت ابدی ازدواج فاعل با مادر و خواهر و دختر مفعول است.

اجماع دلیل دیگری است که به آن استناد نموده‌اند (همان، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۴؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۴۴۷) و از آن به عنوان دلیلی مبنی بر نشر حرمت ابدی یاد کرده‌اند.

۲-۹- حرمت ابدی پس از طلاق نهم

نه بار طلاق دادن همسر، یکی دیگر از موارد ممنوعیت دائمی ازدواج در حقوق ایران است، البته در صورتی که شش طلاق از نه طلاق عدتی باشد؛ یعنی مردی که همسرش را طلاق داده و در عده رجوع نموده با او آمیزش نماید و بار دوم او را طلاق دهد، سپس در عده رجوع و نزدیکی کند و این شیوه را تا نه بار تکرار نماید به نحوی که بعد از هر سه طلاق نیازمند محلل (بقره، ۲۲۹ و ۲۳۰) باشد، با لحاظ این شرایط، زن بر شوهرش تا ابد حرام خواهد شد.

قانون مدنی نشر حرمت مؤبد در مورد مزبور را چنین بیان می‌کند: «زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عدتی است، مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود» (۱۰۵۸ق.م). البته طلاق سوم و ششم از نه طلاق، عدتی نیست بلکه بائن است و فقها به اعتبار مجاورت این دو طلاق با طلاق‌ها عدتی و یا غلبه‌ی اکثر بر اقل (اکثریت عدتی بر غیر عدتی) مجازاً عدتی گویند (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۳۵۴). اگر میان طلاق‌های عدتی، طلاق یا طلاق‌های سنت (غیر عدتی) فاصله اندازد، خللی به حکم حرام ابدی به سبب آن ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اصل بر نه طلاق عدتی به شکل حقیقی می‌باشد هرچند ما بین آن چندین طلاق سنت واقع شود.

۲-۹-۱- ادله‌ی حرمت ابدی ناشی از نه طلاق عدی

نصوص معتبر فقهی؛ روایات و اجماع بر ماده‌ی فوق حاکم است.

از روایات می‌توان به اطلاقِ خبر صحیح ادیم بیاع هروی از امام صادق(ع) (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۲۶، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۵، ح ۱۲۷۲؛ همان، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸۵، ح ۶۷۴)، روایتی از کتاب *خصال* (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۱۰) و نیز خبری از کتاب *فقه‌الرضاع* (امام هشتم(ع)، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۲) اشاره نمود که در آن ابتدا تعریفی از طلاق عدی و کیفیت آن ایراد شده و در انتها، حکم حرام ابدی در نتیجه‌ی نه بار طلاق عدی را بیان می‌کند.

اجماع در این باب مهم‌ترین دلیل بر اثبات نشر حرمت مؤبد به سبب نه طلاق عدی است که از آن در کتاب‌های مختلف (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۲۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۹۰؛ حلبی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۶؛ سیوری‌حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۱، ص ۲۵۴؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۶۳۴) نام برده شده است.

۳- موانع دائمی نکاح در حقوق مصر

مصر کشوری است اسلامی و پایه و اساس قانون آن مانند سایر کشورهای اسلامی برگرفته از فقه و مذهب این کشور است. اقلیت‌های مختلف دینی و مذاهب چهارگانه‌ی اهل تسنن و مذهب شیعه در این کشور به چشم می‌خورد. *الأزهر* نیز نه تنها تمامی مذاهب را به رسمیت شناخته است، بلکه برخلاف مذهب اکثریت افراد که شافعی می‌باشند، برخی از ماده‌های قانونی را از سایر مذاهب اتخاذ نموده است. حرمت مؤبد یکی از احکام شرعی است که در مواد قانونی و احوال شخصیه‌ی مصر به آن پرداخته شده است و در کتب فقهی که در شرح احوال شخصیه نوشته شده است به این گونه تعریف می‌گردد که: مراد از آن زنی است که در هر وقتی از اوقات برای کسی که بر او حرام است، حلال نخواهد بود، زیرا سبب تحریم از صفاتی است که ملازم زن می‌باشد و زمانی که تحقق پیدا کند قابل زوال نخواهد بود (بدران، بی‌تا، ص ۸۰).

ماده‌ی ۲۰ احوال شخصیه‌ی مصر، یکی از شرایط صحت نکاح را حلال بودن زن بر مرد، بدان معنا که هیچ اسباب تحریمی برای آن فرض نشود می‌داند؛ پس چنان‌چه زنی به واسطه‌ی یکی از اسباب تحریم که ذکر خواهد گردید بر مردی حرام شود در صورت ازدواج نمودن آن دو با یکدیگر، نکاحشان فاسد خواهد بود (قدری باشا، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۸۱).

ماده‌ی ۲۱ تا ۳۲ احوال شخصیه مصر اسباب تحریم اعم از تحریم ابدی و موقت را دربرمی‌گیرد، اما در این نوشتار تنها مصادیق تحریم ابدی تبیین و تشریح خواهد شد که مبین آن مواد قانونی ۲۲ تا ۲۵ احوال شخصیه است، و تمامی آن موارد به طور خلاصه در ذیل ماده‌ی ۲۱ این قانون برشمرده شده است؛ ماده‌ی آخر بیان می‌دارد: «اسباب تحریم مرد بر زن بر دو قسم است: یکی مؤبد و دیگری موقت. اما از موارد تحریم مؤبد نکاح، می‌توان به قرابت نسبی و قرابت مصاهرت و قرابت رضاعی نام برد و از مصادیق حرام موقت به حرمت جمع بین محارم (که مراد همان جمع میان دو خواهر و جمع بین خواهرزاده و خاله و برادرزاده و عمه است) و جمع بیش‌تر از چهار زنی که با یکدیگر نسبتی ندارند و عدم تساوی دین میان زن و مرد و سه بار طلاق دادن و نیز در علقه‌ی زوجیت یا عده‌ی دیگری بودن» اشاره نمود.

۳-۱- محارم نسبی

مبنای قانونی حرمت ازدواج با محارم نسبی ماده‌ی ۲۲ احوال شخصیه است، ماده‌ی مزبور تک‌تک افرادی که شخص به جهت خویشاوندی ناشی از نسب نمی‌تواند آنان را به نکاح خویش درآورد را عنوان نموده است: «بر مرد حرام است که با محارم نسبی خویش ازدواج نماید، مانند مادرش و مادر بزرگش هر قدر بالا رود و نیز با دخترش و دختر دخترش و دختر پسرش هر قدر پایین رود و با خواهرش و دختر خواهرش و دختر برادرش هر قدر پایین برود و نیز با عمه‌اش و عمه‌ی پدر و مادرش و خاله‌اش و خاله‌ی پدر و مادرش نمی‌تواند ازدواج کند و همان‌طور که بر مرد ازدواج با مواردی که ذکر گردید حرام است، بر زن نیز ازدواج با نظیر آن از جنس مردان حرام می‌باشد». بنابراین بر شخص اصول (پدر و مادر) هر چه بالا رود و فروعش (فرزندان) هر قدر پایین رود حرام است که مستند آن آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ...» (نساء، ۲۳) می‌باشد. هم‌چنین فروع پدر و مادر شخص (فرزندان پدر و مادر) هر قدر پایین رود و فروع پدر بزرگ و مادر بزرگش (عمه و خاله و عمو و دایی) نیز بر او حرام می‌باشد که دلیل آن ادامه‌ی آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ... وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ...» است (الإببانی، ۱۳۲۱ق، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲).

حرمت «جدّات» و «بنات‌البنات یا بنات‌الأبناء» مستدل به دلایل نقلی چون آیات و اجماع است، به این نحو که دلیل حرمت «جدّات»، اولاً اجماع بوده که اعتماد بر آن به استناد آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی نساء حجت می‌شود و در ثانی جدّات مجازاً همان مادران می‌باشند.

«بنات‌البنات» یا «بنات‌الأبناء» نیز به سه طریق حرام می‌گردد: یکی نص آیه‌ی شریفه مذکور و دوم اجماع وارده بر آن است و هم‌چنین از دلالت نص می‌توان حرمت آنان را دریافت نمود، زیرا دخترانِ دختران یا دخترانِ پسران به مردان از عمه و خاله نزدیک‌تراند و زمانی که صراحت آیه بر حرمت عمه و خاله تأکید می‌نماید، پس به طریق اولی شامل دخترانِ دختر و دخترانِ پسر نیز می‌شود؛ زیرا آنان مجازاً دخترانِ شخص محسوب می‌شوند (أبوزهره، ۱۳۶۹ق، ص ۵۹؛ همان، بی‌تا، صص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ بدران، بی‌تا، صص ۸۱ و ۸۲).

فقه‌های اهل سنت درباره‌ی ازدواج با فردی که از طریق زنا به دنیا آمده باشد، اختلاف نظر دارند. شافعی اعتقاد دارد که ازدواج با وی بر پدر حرام نیست؛ زیرا شرعاً انتسابی به او ندارد. فقه‌های اهل تسنن مانند حنفیه و حنابله و مالکیه فردی که از طریق زنا متولد شده باشد را بر پدرش حرام دانسته‌اند؛ زیرا در حقیقت آن مخلوق مولود اوست و به منزله‌ی دختر وی از راه نکاح شرعی می‌باشد، پس به طور عموم نص موجود شامل او خواهد شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۵۰).

۳-۲- محارم سببی

قرابت سببی مورد دیگری از محارم است که در حقوق مصر به مانند حقوق ایران از آن با عنوان موانع نکاح یاد شده است. بر طبق ماده‌ی ۲۳ احوال شخصیه‌ی مصر، اشخاص ذیل بر مرد به سبب مصاهرت حرام ابدی می‌شوند: «بر مرد ازدواج با دختر همسر مدخوله‌اش حرام است در حالی که آمیزش بین آن دو برقرار شده باشد، خواه نزدیکی به نکاح صحیح باشد خواه به نکاح فاسد. پس اگر مردی با همسرش آمیزش کرده باشد در حالی که مرد یا زن از این رابطه لذت جنسی نبرده باشند، یا زن قبل از دخول بمیرد یا مرد او را طلاق دهد در حالی که با او نزدیکی ننموده است، دختر زن بر مرد حرام نخواهد شد. هم‌چنین بر مرد، مادر همسرش به مجرد عقد صحیح بر او هر چند واقعه رخ نداده باشد حرام می‌گردد و نیز همسر پسرش هر قدر که پایین رود و همسر پدرش هر قدر که بالا برود در نکاح صحیح اگرچه پسر و پدر با آنان نزدیکی ننموده باشند، بر مرد حرام خواهند بود».

فقه‌ها و حقوق‌دانان مصری در زمینه‌ی حرمت ابدی ازدواج با ربیبه و زن پسر به دلایلی چون آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی نساء و برای حرمت ازدواج با مادر زن علاوه بر آیه‌ی فوق به اجماع و در مقوله‌ی تسری حکم حرمت ابدی ازدواج با مادر به جدات به دلیل اولویت و قیاس جلی استناد نموده‌اند. هم‌چنین در زمینه‌ی حرمت ابدی نکاح با زنان پدر، علاوه بر آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی نساء و زنان پسر، علاوه بر آیه‌ی مذکور به اجماع نیز استدلال نموده و معتقدند که

زنان پسر به قیاس جلی مجازاً فرزندان شخص محسوب می‌شوند (عبدالحمید، ۱۳۷۷ق، ص ۴۷؛ قدری باشا، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۹۵ و ۹۶؛ أبوزهره، ۱۳۶۹ق، صص ۶۳ و ۶۴؛ همان، بی‌تا، صص ۱۱۰ و ۱۱۱) زنا از دیدگاه قانون مصر بر اساس ماده‌ی ۲۴ احوال شخصیه از جمله مواردی است که نشر حرمت مصاهرت می‌کند. به این نحو که مادر و دختر زانیه بر زانی و زانیه بر پدر و پسر زانی حرام ابدی خواهند شد. اما علمای اهل تسنن در این باب با یکدیگر اختلاف دارند. برخی چون ابوحنیفه و احمد بن حنبل قائل به نشر حرمت مصاهرت هستند؛ اما شافعی برخلاف اکثر علمای سنی قائل به عدم نشر حرمت به سبب زنا و کراهت ازدواج در این مقوله شده است (عبدالحمید، ۱۳۷۷ق، صص ۴۸ و ۴۹).

۳-۳- محارم رضاعی

محارم رضاعی نیز به مانند محارم نسبی و سببی موجب تحریم ابدی نکاح می‌شوند. برطبق ماده‌ی ۲۵ احوال شخصیه‌ی مصر به سبب رضاع هشت صنف از نسب و مصاهرت بر شخص حرام ابدی می‌شوند که به شرح و تفصیل زیر است: ۱- اصول شخص از رضاع که مرادش مادر رضاعی مرتضع (مرضعه) هرچه بالا روند، است. ۲- فروع شخص از رضاع که شامل دختر رضاعی شخص هر چه پایین روند، می‌شود. ۳- فروع ابویین از رضاع که دربردارنده‌ی خواهران و برادران رضاعی و دختران آنان هر قدر پایین روند، می‌باشد. ۴- فروع جدّ و جدّه از رضاع و مرادش همان عمّه و خاله‌ی رضاعی فرد بوده که شامل دختران آن‌ها نمی‌شود. همان‌طور که چهار صنف منقول از نسب، موجب نشر حرمت ابدی ازدواج است، رضاع نیز موجبات چنین حکمی را فراهم می‌آورد.

دلیل این تحریم آیه‌ی «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ... وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِی أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ...» (نساء، ۲۳) است، هرچند که آیه تنها منصوص در امّ و اخوات است و مابقی اصناف را ذکر ننموده است، اما به باقی افراد نیز اطراد دارد.

دیگری روایت نبوی «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» می‌باشد که هر آن‌چه از نسب حرام می‌شود به سبب رضاع نیز حرام می‌گردد (بدران، بی‌تا، صص ۹۵ تا ۹۷؛ الإیسانی، ۱۳۲۱ق، ج ۱، ص ۴۶).

چهار صنف دیگر از مصاهرت نیز وجود دارد که چنان‌چه رضاعی رخ دهد، ازدواج با همان اصناف بر شخص حرمت مؤثّر می‌گردد: ۱- مادر رضاعی زوجه هر قدر بالا رود. ۲- دختر زوجه از رضاع و مراد از آن طفلی است که مرضعه قبل از ازدواج با همسرش از شیر مرد

دیگری او را ارتضاع نموده باشد. ۳- همسر پدر و جدّ از رضاع هر قدر که بالا رود. ۴- همسر پسر و همسر پسر پسر و همسر پسر دختر از رضاع هر قدر پایین رود. قانون مصر در زمینه‌ی شرایط ایجاد رضاع حرفی به میان نیاورده است، اما حقوق دانان و فقهای مصری در کتب خویش به تفصیل از آن بحث نموده‌اند که در این موضع برای جلوگیری از اطالهای کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، صص ۶۳ تا ۶۶؛ بدران، بی‌تا، صص ۱۰۴ و ۱۰۵). بحث دیگری که در ماده‌ی مزبور مطرح می‌شود، صورتهایی است که از تحریم رضاع مستثنی و بر شخص حرام نمی‌باشند؛ در حالی که این موارد در نسب حرام می‌باشند: ۱- مادر برادر یا خواهر رضاعی است که بر شخص حرام نمی‌باشد. ۲- خواهر پسر یا دختر رضاعی شخص است. ۳- مادر فرزند رضاعی فرزند است که بر فرد حلال می‌باشد. ۴- مادر عمه یا عمو و دایی یا خاله‌ی رضاعی است که به علت عدم علاقه‌ی محرمیت ازدواج با آن‌ها حلال به شمار می‌آید (قدری باشا، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۲).

نتیجه

- ۱- حرمت مؤبد در باب نکاح حکمی شرعی است که مانع ازدواج بین اشخاص و در برخی از موارد موجب فسخ نکاح زوجین می‌گردد و به دلیل داشتن نقش اساسی در نگهداری خانواده‌ها از خطر فروپاشی و حفظ سلامتی بشر و اصالت نسل در فقه و حقوق اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.
- ۲- حرمت ابدی چه در فقه و حقوق ایران دارای مصادیق متعددی است و به دلیل اقتباس قانون از احکام فقهی، تمامی مصادیق به جز یک مورد که تنها در فقه موجود است بین آن دو مشترک می‌باشد. حرام ابدی ناشی از افضای صبیّه تنها موردی است که در فقه ذکر شده و در حقوق از آن نامی به میان نیامده است.
- ۳- با توجه به آن‌که قوانین کشور مصر نیز مانند کشور ایران برگرفته از احکام شرعی و فقهی است، لذا مصادیق حرمت مؤبد در این کشور با رویکرد فقهی حاکم بر آن شامل: حرمت مؤبد نکاح با اقارب نسبی، حرمت مؤبد نکاح با اقارب سببی و حرمت مؤبد نکاح با اقارب رضاعی.
- ۴- مواردی که با عنوان موانع نکاح یا اسباب تحریم ذکر گردید براساس مبنا و اصولی است که ریشه در شریعت اسلامی و آموزه‌های دینی دارد، بنابراین مبانی فقهی ناظر بر حکم

حرمت مؤبد در مصادیق آن متشکل از آیات، روایات، اجماع اصحاب و دلیل عقلی است که موجبات قطع و یقین را نسبت به مصادیق آن فراهم می‌سازد.

منابع

- قرآن کریم
قانون مدنی
امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۲۰، تهران، الاسلامیه، ۱۳۸۸ش، ج ۴.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸ش.
جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق حسین اشرفی و روح الله رزقی، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش، ج ۱۸.
حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم ابن احمد یزدی، بی‌چا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۲.
دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، ازدواج و انحلال آن، ج ۱، تهران، المیزان، ۱۳۸۷ش.
شیخ الاسلامی، اسعد، احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت)، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش، ج ۱.
صفائی، حسین؛ امامی اسدالله، حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن (فسخ و طلاق)، ج ۶، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱.
عاملی، باقر، حقوق خانواده، بی‌چا، تهران، نشریه شماره ۲۰ مدرسه عالی دختران ایران، ۱۳۵۰ش.
کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده (نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر)، ج ۲، بی‌جا، بهنشر، ۱۳۶۸ش، ج ۱.
محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، ج ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲ش.
مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، چاپ ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۸هـ.ش.
مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت «علیهم السلام»، فرهنگ فقه؛ مطابق مذهب اهل بیت «علیهم السلام»، ج ۱، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷ش، ج ۳.
ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق و تصحیح محمود محمد طنحاحی، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، ج ۱.
ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام»، ۱۳۸۵ق.
ابوزهره، محمد، الأحوال الشخصیه قسم الزواج، الطبعة الثانیه، قاهره - مصر، بی‌نا، ۱۳۶۹ق.

- _____ ، *محاضرات فی عقد الزواج و آثاره*، بی‌جا، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌تا.
- الإیبانی، محمدزید، *شرح الأحكام الشرعیة فی الأحوال الشخصیة*، الطبعة الأولى، مصر، مطبعة الشعب، ۱۳۲۱ق، ج ۱.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بی‌جا، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ۱۲و ۱۳.
- امام هشتم «علیه السلام»، علی بن موسی، *فقه الرضا «علیه السلام»*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البتیت «علیهم السلام»، ج ۱، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت «علیهم السلام»، ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، یوسف بن أحمد، *الحدائق الناضرة*، تحقیق ایروانی، محمد تقی، بی‌جا، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳.
- بدران، أبوالعینین بدران، *الفقه المقارن لأحوال الشخصیة بین المذاهب الأربعة السنیة و المذهب الجعفری و القانون*، بی‌جا، بیروت، دارالنهضة العربیة، بی‌تا.
- بیهقی، أبو بکر أحمد بن حسین بن علی، *السنن الکبری*، اشراف مکتب البحوث والدراسات، بی‌جا، بیروت - لبنان، انتشارات دارالفکر، بی‌تا، ج ۱۰.
- جزائری، عبدالله، *التحفة السنیة فی شرح نخبه المحسنیة*، تحقیق شرح الجزائری، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا، نسخه مخطوطه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *معجم الصحاح*، الطبعة الثالثة، بیروت - لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۲۹ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، ج ۵، بیروت - لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴.
- حلبی، ابن زهره، *غنیة النزوع*، تحقیق ابراهیم بهادری، اشراف جعفر سبحانی، الطبعة الأولى، بی‌جا، مؤسسه الامام الصادق «علیه السلام»، ۱۴۱۴ق.
- حلی، ابن ادریس، *السرائر*، بی‌جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، بی‌جا، بی‌جا، المکتبه المرتضویة لاحیاء الاثار الجعفریة، بی‌تا، ج ۱.
- _____ ، *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام*، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۹ق، ج ۳.
- _____ ، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، الطبعة الأولى، بی‌جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق، ج ۷.
- حلی، یحیی بن سعید، *نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر*، تحقیق احمد حسینی و نورالدین واعظی، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۸۶ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الأسناد*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البتیت «علیهم السلام»، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه آل‌البتیت «علیهم السلام»، ۱۴۱۳ق.

- خوانساری، أحمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، الطبعة الثانية، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن الكريم*، الطبعة الخامسة، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۶ق.
- روحانی، محمد صادق، *فقه الصادق «علیه السلام»*، الطبعة الثالثة، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱.
- زبیدی حنفی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، الطبعة الاولى، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۷ و ۱۳.
- زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، مسعود انصاری، بی‌جا، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۹ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *الانتصار*، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- سیوری حلّی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، تحقیق عبداللطیف کوهکمری، الطبعة الاولى، قم، مكتبة آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۳.
- شرتونی لبنانی، سعید، *أقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد*، الطبعة الاولى، طهران، دارالأسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق، ج ۳.
- شهید ثانی، زین الدین، *مسالك الافهام*، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق، ج ۷.
- صدر، محمد، *ماوراء الفقه (کتاب النکاح)*، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان، دارالأضواء، ۱۴۱۷ق، ج ۶.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش، ج ۲.
- _____، *عیون اخبار الرضا «علیه السلام»*، حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۱.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۳.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *منتهی ایرب فی لغه العرب*، بی‌جا، بی‌جا، انتشارات کتابخانه سنائی، ۸-۱۲۹۷ق، ج ۴-۱.
- طباطبائی یزدی، محمدکاظم، *العروه الوثقی*، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۵.
- طباطبائی، علی، *ریاض المسائل*، بی‌جا، مشهد، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام» لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ش، ج ۱۱.
- طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، الطبعة الثانية، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ق، ج ۴.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تصحیح ابو عبدالله آل زهوی، الطبعة الاولى، لبنان، المركز الثقافی اللبناني، ۱۴۲۴ق، ج ۳.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی، چ ۳، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ۲ و ۶.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تصحیح محمد آخوندی، تحقیق حسن موسوی خراسانی، بی جا، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۳.
- _____، *الخلاف*، تحقیق علی خراسانی، جواد شهرستانی و مهدی طه، نجف، اشرف مجتبی عراقی، بی جا، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۴ق، ج ۴.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسانی، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۵ و ۸.
- عبدالحمید، محمد محیی الدین، *الأحوال الشخصیة فی الشریعة الإسلامیة*، الطبعة الثانية، مصر، المكتبة التجاریة الكبرى، ۱۳۷۷ق.
- عباشی، محمد بن مسعود، *التفسیر للعباشی*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۲۱ق، ج ۱.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، الطبعة الاولى، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق، ج ۷.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق محمدباقر شریف-زاده، تصحیح محمد باقر بهبودی، الطبعة السادسة، قم، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۴۲۹ق، ج ۲.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *معجم قاموس المحيط*، الطبعة الثالثة، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۲۹ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق، ج ۲.
- قدری باشا، محمد، *الأحكام الشرعیة فی الأحوال الشخصیة*، شارح محمد زید الإیانی، تحقیق محمد احمد سراج و علی جمعه محمد، الطبعة الاولى، مصر - قاهره، دارالاسلام، ۱۴۲۷ق، ج ۱.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش، ج ۱.
- قرطبی اندلسی، ابو ولید محمد بن احمد بن رشد، *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، بی جا، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ج ۲.
- کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البیت «علیهم السلام» لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *فروع الکافی*، تحقیق محمد جواد فقیه، تصحیح یوسف بقاعی، الطبعة الاولى، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق، ج ۵ و ۶.

- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد، *کفایه الأحكام*، بی‌جا، اصفهان، مؤسسه صدر مهدوی، بی‌تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۲ و ۷.
- مغنیه، محمد جواد، *فقه الإمام جعفر الصادق «علیه السلام»*، تحقیق مؤسسه السبطين «علیهما السلام» العالمیه، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه السبطين «علیهما السلام» العالمیه، ۱۴۲۸ق، ج ۵.
- موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، بی‌جا، قم، مؤسسه التابعه لجامعه المدرسین، بی‌تا، ج ۲.
- موسوی خوانساری، محمد مهدی بن حسن، *الجوامع الفقہیہ لجماعه من الارکان و عدّه من الاعیان*، بی‌جا، تهران، انتشارات جهان، بی‌تا، چاپ سنگی.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح الشرایع الإسلام*، الطبعة الاولى، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۲۹ و ۳۰.
- نراقی، أحمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، الطبعة الاولى، مشهد، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام» لإحیاء التراث، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام»، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴.